



majalatuno khundam. Ba hale.
Vali baziash kelisheio khaste
konandast! Ba daastan, haye
asheghane nasihat konid. Bishtar
jazb mikone

قربون شما! هر وقت خواستیم در مجله رو تخته کنیم
و راهی به ذهن مبارکمان نرسید، حتما به شما
اطلاع می‌دیم. شماره تونم که save کردیم.



۴. بچه‌ها؛ رجایی... رجایی؛ بچه‌ها!

«چند بار بگم؟! رجایی هستم!»

خب این هم یک مدلش است برای خودش! شما
هر چند بار دوست دارید می‌توانید خودتان را معرفی
کنید. از دید ما که بلامانع است!



۵. مجله نیست که! باقلواست!

۰۶۴۳ --- ۰۹۱۲

«مجله بسیار پر محتواست و من از مطالب زیبای
شما در ماهنامه [...] استفاده می‌کنم. سردبیر
ماهنامه.»

آی ایها الناس... ای داد... ای بیداد... ای فغان و
الباقی داد و بیدادها!

ما چه کنیم با این همه اعتماد به نفس و صداقت؟!
به هر حال اگر خواستید زحمت‌تان را کمتر کنید،
می‌توانید لوگوی دیدار را برش بزنید و لوگوی
ماهنامه‌تان را بجسبانید به جایش! آب از آب هم
تکان نمی‌خورد.



۶. چقدر با وقار شدید

۰۴۷۳ --- ۰۹۱۲

«چقدر مجله‌تون این شماره با وقارتر شده. چقدر بهتر
شده. چقدر مجله‌تون دل‌نشین‌تر شده. چقدر پیشرفت
کردین... آها فهمیدم چرا؟! چون پیامک منو چاپ
کردین! دیدید چقدر پیامک من مفید بود؟»

چقدر شماره‌تان آشناست... چقدر خرج پیامک‌تان بالا
رفته! چقدر تابلو نبود که شما همان شماره (۲) از
پیامک‌های این شماره نبودین! (اوه اوه... صدایش را
دریابورید، تابلو می‌شود پارتی بازی‌مان!)



۷. ---!

۰۴۸۲ --- ۰۹۱۹

«ما حیاط کفترائیم!»

جان!

خب شما راحت باشید! هر کجا که مایلید راحت
باشید! (نه خودمان فهمیدیم چی گفتیم نه این بنده
خدایی که پیامک داد!)



۳. دهه فجر مبارک!

این هم از معجزات اداره پست است دیگر؛ از بس که
تو دل برو هستند ماشا...!!

آها... حرف را عوض کنیم!

آقای علیرضا باقریان... از این که فرا رسیدن دهه
فجر را به عوامر (!!) دست‌اندرکار دیدار تبریک گفتید
بسیار ما را شرم‌منده کردید! آقا شما چرا؟! وظیفه ما بود
تبریک عرض کنیم!

(باور بفرمایید تاریخ نامه ایشان ۱۳۸۸/۱۱/۲۰ است)



۴. پیغام پسغام در لژ خانوادگی!

«کل مجله را می‌خوانم اما پیغام و پسغام را باتفاق
خانواده و دور هم می‌خوانیم»

سرکار خانم صلاحی... اگر دیدید در آینده و برای
رفاه حال خانواده‌ها، اسم صفحه پیغام و پسغام به «لژ
خانوادگی» تغییر یافت، تعجب نکنید... یکهو دیدید
جوگیر شدیم، یکی یک بستنی هم با منگنه ضمیمه
این صفحه کردیم!



پیامک‌ها

۱. ایول!

۰۳۰۵۸ --- ۰۹۱۷

baba eeeey-val! Majalatun tupe,to.
oo.o.o.o.pe!

eeey-val! Smsetun dar hadde
bombe atom,tahririyeye didar ro
monfajer kard! Dustan kollan over
shock shodand!



۲. درس کیلو چنده بابا؟!

۰۴۷۳ --- ۰۹۱۲

«آنقدر دیدار قشنگه که ترجیح میدم فصل امتحانات
به جای درس، مجله شمارو بخونم»

سرکار خانم رجایی... اگر به خودتان رحم‌تان نمی‌آید،
به ما رحم کنید! ما که شانس نداریم، ناغافل ده بیست
تا تجدیدی می‌کارید توی کارنامه‌تان، آن وقت ابوی
گرامی‌تان می‌آیند اینجا را به آتش می‌کشند!



۳. فیلم هندی و از این حرفا!

۰۷۷۰ --- ۰۹۳۶

salam haji golpesar. Etefaghi

۶. جلد دوم را داشتید؟!

اونجوری خشک‌تان نزنند! جلد دوم، اصطلاح است.
یعنی صفحه دوم جلدها... همان صفحه که حدیث را
برایتان پوستر می‌کنیم.

این هم از آن کارهای جدید دیدار است که با این
شماره، سه پوستر از احادیث را خدمت‌تان ارائه کردیم.

باز هم بگوئید دیدار نوآوری ندارد!

۷. و با تشکر از ایشان

یک طراح گرافیکست داریم، هلو!

طراحی‌های اخیر دیدار که تا این حد موجب رضایت‌تان
شده، کار ایشان است. «محمد صداقت»

۸. نقشه داریم برایتان

اصلاً ما صبح تا شب داریم نقشه می‌کشیم!

پروژه «باشگاه خوانندگان» دیدار که همچنان در حال
پیگیری‌ست. اما یک نقشه هم داریم برای مخاطبان
نشریه، در حد المپیک... منتظر خبرش باشید.

یک آشی برایتان داریم می‌پزیم، اندازه هیکل‌مان
رویش روغن داشته باشد!

۹. ویژه‌نامه بعدی

موضوع پرونده ویژه بعدی یک مقدار باحال است!
«دوست دختر؛ دوست پسر». البته موضوعات ما
همیشه باحال است!

پیغام پسغام

نامه‌ها

۱. وصیت نامه طولانی

خانم زهره محمدی که تا یکی دو شماره پیش، عضو ثابت صفحه
پیغام پسغام بودند، برای ما نوشته‌اند «احساس نمی‌کنید وصیت
کدخدا فریدون یک کمی طولانی شده؟!»

ای بابا خانم محمدی... کدخدا فریدون نور به قبر (!) هر چه باشد
کدخدا بوده‌اند. وصیت کدخدا هم با وصیت یک رعیت ساده حتماً
تومنی هفت شاهی توفیر دارد... ندارد؟!

۲. خودزنی!

آقای جواد بهمنی طی ایمیلی فرموده‌اند «نسبت به شماره‌های
۱۰۹ و ۱۱۰ از جذابیت تیتراژها کاسته شده اما در مقابل مطالب
جذاب‌تر شده‌اند. اگر هم بخوایم به مجله نمره بدهم، یک شماره
نمره ۸۰ می‌گیرید و یک شماره ۲۰».

اگر یک مقدار زبر و زرنک باشید، فوراً باید متوجه یک نسبت
فامیلی بین ایشان و جانشین مدیرمسئول‌مان بشوید! این جاست
که به ما حق می‌دهید خیلی متواضعانه سرمان را بیندازیم پائین و
مظلومانه عرض کنیم؛ بعله... قبول داریم!